

بررسی نقش آموزش عالی بر مناسبات سیاسی ایران و اتحادیه اروپا با رویکرد بر ساخت‌گرایی

محمد حسین حاجلو*

چکیده

دولت‌های عصر جدید به دنبال آن هستند تا از ابزارهای مختلف، نو و مفید برای برقراری دیپلماسی کارا استفاده نمایند. در قرن جدید کشوری از دیپلماسی موفق برخوردار است تا با گسترده کردن ابزارهای تعامل خود با دیگر کنشگران، به تعریف هویتی مناسبی از خود در نزد دیگر دولت‌ها دست یابد. یکی از ابعاد جدید دیپلماسی، بهره‌گیری از ارتباطات دانشگاهی و به اصطلاح «دیپلماسی آموزش عالی» است، که مدنظر نگارندگان این پژوهش است. از این‌رو در این مقاله سعی شده تا براساس رویکرد برساخت‌گرایی و توجه به اصولی مانند شناخت و تعامل و تأثیر آن بر بازتعریف هویت‌ها و منافع کنشگران در ارتباط با یکدیگر که در محور این نظریه قرار دارند، به بررسی نقش آموزش عالی بر مناسبات سیاسی ایران و اتحادیه اروپا پرداخته شود. سؤالات اساسی این پژوهش عبارت‌اند از: روابط دانشگاهی و دیپلماسی آموزش عالی ایران و اتحادیه اروپا اکنون در چه وضعیتی قرار دارد؟ و این نوع دیپلماسی چه تأثیری می‌تواند بر مناسبات سیاسی ایران و اتحادیه اروپا داشته باشد؟ این مقاله به شیوه‌ای تحلیلی-توصیفی نگاشته شده است.

واژگان کلیدی: آموزش عالی، مناسبات سیاسی، برساخت‌گرایی، ایران، اتحادیه اروپا.

مقدمه

در قرون گذشته آموزش عالی در مراکز دانشگاهی محدودی در جهان و به ویژه در کشورهای غربی و آن هم بین طبقات خاصی رواج داشت. دانشگاه در اختیار نخبگان بود و علوم خاصی در آن آموزش داده می‌شد. در این دوران علم سیاست نیز یکی از موضوعات دانشگاه بود، اما خود دانشگاه صرفاً محلی برای آموزش سیاست و موضوعات دیگر بود. اما از اواخر قرن بیستم و سال‌های سپری شده از قرن حاضر، دانشگاه از نظر کمیت گسترده شده و در اختیار عموم مردم و کشورهای مختلف جهان قرار گرفته است. امروزه دانشگاه صرفاً محلی برای آموزش موضوعات مختلف و از جمله سیاست نیست. بلکه خود دانشگاه به موضوعی سیاسی تبدیل گشته است. دانشگاه علاوه بر علم آموزی بستری برای تعاملات بین افراد گوناگون از ملل و کشورهای مختلف جهان شده است، به ویژه دانشگاه‌های بزرگ و معتبر جهان که از نقاط مختلف دانشجوی می‌پذیرند.

برساخت‌گرایی رویکردی است که ریشه در علوم اجتماعی دارد و نگاهی برساخت‌گرایانه به جهان اجتماعی دارد. بدین معنی که تمامی دانش و پدیده‌های انسانی را اموری برساخته می‌داند که این برساختگی نیز بگونه‌ای اجتماعی و در جریان کنش متقابل بین الذهنی است (سلیمی، ۱۳۸۶: ۳۴). مباحث هستی‌شناسی به وضوح کانون اصلی توجه برساخت‌گرایان را تشکیل می‌دهد (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۳۲۴). براین اساس آن‌ها از نظر هستی‌شناسی، واقعیت‌های اجتماعی را اموری ذهنی قلمداد می‌کنند که از مجموع قواعد، احکام، انگاره‌ها و ... تشکیل شده است که این مفاهیم در طول زمان و در یک فضای جغرافیایی خاص تکوین یافته‌اند و متأثر از فرایندهای مختلف بوده‌اند تا به فرم و ساخت فعلی درآمده‌اند (رشیدی، ۱۳۹۰: ۱۲۷). این تغییر و اثرپذیری امری ایستا نیست بلکه دائماً در حال دگرگونی و بازتولید است. به همین سبب برساخت‌گرایان جهان اجتماعی را در حال شدن می‌بینند (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۱۴). همانگونه که کابالکوا می‌گوید برساخت‌گرایان، جهان و از جمله جهان بین‌المللی را یک " پروژه برساختن بی پایان"، می‌دانند که برساختن آن بر زمینه‌ای از ادراکات و تلقی‌های زمینه‌مند فراهم می‌آید (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۱۴). این ادراکات در حال

تغییر در هر برهه زمانی و در فضای جغرافیایی، فرم‌هایی از تصورات و انگاره‌ها را بدست می‌دهند که بر سازنده هویت افراد و گروه‌ها است. بدینوسیله موجود خودآگاه به تاریخ، حافظه جمعی مشترک جمعی، جایگاه سرزمینی، فرهنگ و غیره اشاره می‌کند و خود را از دیگرانی که صاحب این خصلت‌ها نیستند متمایز می‌کند (رشیدی، ۱۳۹۰: ۱۲۰). این هویت خود در ادامه بر سازنده کنش‌ها و. منافع‌اند (پرایس و اسمیت، ۱۳۸۶: ۵۱۹). هویت‌ها همان‌طور که الکساندر ونت می‌گوید شالوده منافع هستند. به عبارت دیگر کنشگران دارای هویت، بر اساس مجموعه تصوراتی که از خود و دیگری و فضای کنشگری دارند دست به کنش می‌زنند و در جهت کسب منافع هستند که ریشه در همین انگاره‌ها و هویت‌ها دارند (رشیدی، ۱۳۹۰: ۱۲۳). این هویت‌ها خود زاده نظام نهادینه شده ساختارهای اندیشه‌ای هستند که در کنار ساختارهای مادی اهمیت دارند و این از آنروست که نظام‌های معنایی تعیین‌کننده چگونگی تفسیر کنشگران از محیط خودشان هستند (پرایس و اسمیت، ۱۳۸۶: ۵۱۹). اهمیت این نظام‌های معنایی به حدی است که یک کنشگر حتی قادر به عمل به صورت هویت خودش نخواهد بود مگر زمانی که بقول کارل دویچ جامعه معنایی مربوطه، مشروعیت آن کنش توسط آن کنشگر را در آن بافت اجتماعی به رسمیت شناخته باشد. قدرت عمل، قدرت تولید معنایی بینادذهنی در دل یک ساختار اجتماعی است. رویه‌های اجتماعی به همان میزان که روا می‌دارند، منضبط می‌سازند و انتظام می‌بخشند و قدرت بازتولید کل همبدها (تقارن پدیده‌هایی که همزمان هست می‌یابند) از جمله همبود بین‌المللی و نیز بسیاری همبودهای هویتی را که در آن یافت می‌شوند دارند. ساختارهای اجتماعی نیز نتیجه تعامل هستند. به گفته ونت از طریق تعامل متقابل است که ساختارهای نسبتاً پایداری را می‌آفرینیم و مصداق می‌بخشیم و برحسب همان هویت‌ها و منافع مان را تعریف می‌کنیم. تعامل سبب می‌شود هویت‌های جمعی مختلف بازیگران متفاوت در جریان کنش متقابل و واکنش‌ها و پاسخ‌های مجدد دچار دگرگونی، تغییر و بازتولید شوند. کنشگر در جریان پیگیری منافع خود رفته رفته ناگزیر است در نظام هویتی خود تجدید نظرهایی را قائل شود تا در فضای جدید بهتر بتواند علایق و منافعش را به دست آورد. باری انسان در چارچوب هستی از پیش موجود، ظاهر می‌شود و در فرایند جامعه

پذیری، الگوها و شیوه‌های اندیشیدن و زبان آن را درونی می‌کند و در معانی جمعی مشارکت می‌کند و صاحب افق خاصی می‌شود.

پدیده شناخت نیز یک امر بین‌ذهنی و ناشی از تعامل بین کنش‌گران است. در جریان مواجهه کنش‌گران با یکدیگر در طول زمان نوعی از آگاهی نسبت به کیستی یکدیگر در ذهن آن‌ها شکل می‌گیرد. این شناخت سبب شکل‌دهی به رفتارهای متقابل و مجدد آن‌ها می‌شود. با تغییر در شیوه تعامل بین کنش‌گران، شناخت نیز دچار تحول می‌شود و با تغییر شناخت، در یک بازخورد مجدد تعاملات نیز دچار دگرگونی می‌شوند. بنابراین باید گفت که مفاهیم شناخت متقابل و تعامل، دو سوی یک دیالکتیک پایاپای هستند و در طول زمان دائماً به یکدیگر قوام می‌بخشند. بنابراین با تغییر دادن هر کدام از آن‌ها به صورت عمدی یا غیر عمدی، مفهوم دیگر را نیز دچار تحول و تغییر خواهیم نمود.

امروزه دانشگاه و آموزش عالی جهانی فشرده با تنوع نژادی و زبانی و ملیتی برای تعاملات بین‌المللی شده است. تعاملاتی که دید و شناخت محدود گذشته انسان‌ها را با چشم‌اندازهای گسترده و دانش بنیان بدل ساخته است. دانشگاه و آموزش عالی به موازات «فشرده‌گی» که در «زمان و فضا» در عصر جدید رخ داده به عنوان یکی از ابعاد این فرآیند عمل می‌کند و انسان‌ها را از هر ملیت و نژاد و زبانی به یکدیگر نزدیک می‌کند و زمان و فضا را به عنوان موانع ارتباطات و تعاملات انسانی پشت سر می‌گذارد. در این بین براساس شناخت جدید که ناشی از تعاملات فشرده انسان است به موضوعات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شکل نوینی می‌بخشد. در حوزه سیاسی و روابط بین‌الملل، کنش‌گران سیاسی با شناخت جدید از یکدیگر به کنش‌های جدیدی دست می‌زنند. دولت‌ها با آگاهی از این تکوین شناخت ناشی از تعاملات فشرده که آموزش عالی نقش مهمی را در آن ایفا می‌کند، دست به نوعی از دیپلماسی می‌زنند که می‌توان آن را دیپلماسی آموزش عالی نامید. بسیاری از کشورها با برقراری روابط دانشگاهی و روابط آموزش عالی مشترک سعی در ایجاد تعاملات گسترده و دانش بنیان برای ایجاد شناخت بیشتر جهت ارتقای روابط خود می‌نمایند و این از نتایج دیپلماسی آموزش عالی است. در این مقاله نگارندگان سعی نموده‌اند تا این موضوع را

در مورد ایران و اتحادیه اروپا مورد بررسی قرار دهند و به تحلیل نقش آموزش عالی در مناسبات بین این دو پردازند.

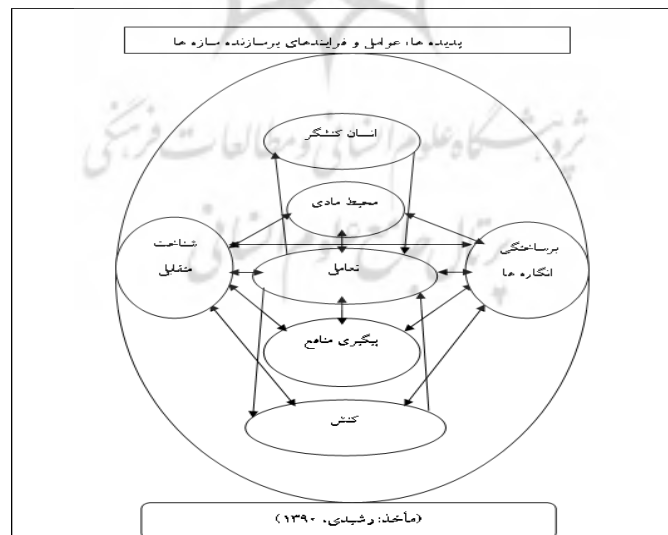
سؤال‌های پژوهش

۱. روابط دانشگاهی و دیپلماسی آموزش عالی ایران و اتحادیه اروپا اکنون در چه وضعیتی قرار دارد؟

۲. این نوع دیپلماسی چه تأثیری می‌تواند بر مناسبات سیاسی ایران و اتحادیه اروپا داشته باشد؟

روش

پژوهش حاضر با توجه به اینکه گذری بر رویکرد برساخت‌گرایی دارد و سپس به بررسی آموزش عالی و تأثیر آن بر سیاست بین دولت‌ها دارد و در ادامه به تحلیل آموزش عالی در روابط سیاسی ایران و اتحادیه اروپا می‌پردازد از توصیف و تحلیل بهره برده است. بنابراین شیوه پژوهشی آن تحلیلی-توصیفی بوده و نظر به استفاده از رویکرد برساخت‌گرایی در تحلیل آموزش عالی و دیپلماسی آموزش عالی از نوع تحقیقات توسعه‌ای-کاربردی است. داده‌های این مقاله نیز به روش کتابخانه‌ای و جستجو در پایگاه‌های اینترنتی دانشگاهی و علمی گردآوری شده است.



یافته‌ها

با ظهور انقلاب اسلامی ایران، هویت کنشگران ایرانی در نظر و عمل، دچار تحولی بنیادین شد. ایرانیان در اثر انقلابی که به رهبری امام خمینی (ره) به انجام رساندند، هویتی اسلامی و انقلابی را از خود به جهانیان معرفی نمودند. انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ در ایران از درون اندیشه خیزش اسلامی و تفکر سیاسی مقاومت اسلامی، بر آمده است. به گونه ای که هم در سخنان بنیانگذار انقلاب اسلامی (که خود از سردمداران تفکر جدید مقاومت اسلامی است) و هم از متن قانون اساسی جمهوری اسلامی به ویژه در مقدمه و نیز اصل ۱۱ آن می‌توان به این امر پی برد. باید بدانیم، همان‌طور که از روح انقلاب اسلامی، قانون اساسی جمهوری اسلامی و سخنان بنیان گذار انقلاب اسلامی امام خمینی (ره) و رهبر انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای بر می‌آید جمهوری اسلامی بر همان اندیشه‌های مبتنی بر اسلام خیزشی تأکید دارد. به عنوان مثال امام خمینی (ره) در یکی از سخنرانی‌هایشان کشورهایمانند ترکیه را از ایادی نظم جاهلی و استکبار جهانی محسوب کرده و وظیفه حکومت اسلامی می‌داند که مردم مسلمان را از اسارت این حکومت‌ها نجات دهند (موسوی خمینی، ۱۳۶۲: ۲۷-۲۸). حضرت آیت الله خامنه‌ای نیز در اکثر سخنرانی‌هایشان از عناوینی همچون استکبار خبیث و آمریکای جهان خوار استفاده می‌کند و بر قطع شدن دستان استکبار از دامن ملل اسلامی و نابودی اسرائیل تأکید می‌کند.

جمهوری اسلامی ایران برآیندی از بیداری اسلامی در قرن بیستم است که سرآغاز آن در تلاش‌های سید قطب، حسن البنا، امام خمینی (ره)، نواب صفوی و غیره است. بنابراین انقلاب اسلامی هویتی جدید را برای ایرانیان شکل داد که براساس این هویت نوع رفتار کنشگران ایرانی در عرصه روابط بین الملل و ژئوپلیتیک جهانی تغییر پیدا کرد.

جامعه ایرانی در سال ۱۳۵۷ شمسی (۱۹۷۹ میلادی)، با انقلاب اسلامی برهه جدیدی از تاریخ خود را شروع نمود. دستگاه حکومتی شاهنشاهی و نظام سیاسی سکولار از هم پاشیده شد و به یک باره حکومتی دینی با شعارهای کاملاً متفاوت بر سر کار آمد که داعیه شریعتمداری و اسلام‌گرایی را داشته و دارد. بر این اساس سیاست

خارجی کشور ایران نیز به پیروی از این انقلاب و تحول عظیم در ارکان جامعه و نظام حکومتی رویکردی نوین را نسبت به بازیگران عرصه ژئوپلیتیک بین‌الملل اتخاذ نمود که براساس نظام معنایی و هویتی خود، دوستان، رقبا و دشمنان جدیدی را برای خود تعریف نمود. شعارها و سخنرانی‌ها و نطق‌های اوایل انقلاب و دهه ۱۳۶۰ همگی بیانگر این واقعیت است و امروزه نیز سخنرانی‌های مکرر رهبر انقلاب اسلامی ایران؛ حضرت آیت الله خامنه‌ای به وضوح بیانگر رهیافت به خصوص جمهوری اسلامی به فضای ژئوپلیتیکی بین‌الملل است. باری حکومتی شکل گرفت که داعیه احقاق حقوق مستضعفان، حمایت از کلیه جنبش‌های آزادی‌خواه به ویژه جنبش‌های اسلام‌گرا، مبارزه با ابرقدرت‌ها و استکبار جهانی و نیز اشاعه، گسترش و صدور انقلاب اسلامی به دیگر کشورهای جهان اسلام را داشته و دارد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۵۹).

براساس این هویت جدید نحوه نگاه ایرانیان به ساختار نظام بین‌الملل و پیگیری منافع‌شان نیز تغییر نمود. همان‌طور که پرایس و اسمیت می‌گویند: هویت خود در ادامه بر سازنده کنش‌ها و منافع‌اند (پرایس و اسمیت، ۱۳۸۶: ۵۱۹). هویت‌ها همان‌طور که الکساندر ونت می‌گوید شالوده منافع هستند. به عبارت دیگر کنشگران دارای هویت، براساس مجموعه تصوراتی که از خود و دیگری و فضای کنشگری دارند دست به کنش می‌زنند و در جهت کسب منافع هستند که ریشه در همین انگاره‌ها و هویت‌ها دارند (رشیدی و سعیدزاده، ۱۳۹۰). این هویت‌ها خود زاده نظام نهادینه‌شده ساختارهای اندیشه‌ای هستند که در کنار ساختارهای مادی اهمیت دارند و این از آن‌رو است که نظام‌های معنایی تعیین‌کننده چگونگی تفسیر کنشگران از محیط خودشان هستند (پرایس و اسمیت، ۱۳۸۶: ۵۱۹).

براساس آنچه گفته شد، جمهوری اسلامی ایران به عنوان دولتی با هویت متفاوت با هویت دوران پیش از انقلاب و در نتیجه دارای منافع متفاوت با گذشته با بازیگران عرصه بین‌الملل در تعامل است. در ارتباط با اتحادیه اروپا نیز این قضیه صدق می‌کند. علایق اتحادیه اروپا به جمهوری اسلامی ایران دلایل سیاسی و اقتصادی دارند. ایران با ۲۶/۹ تریلیون متر مکعب ۱۵/۸ درصد از کل ذخایر گاز جهان را داراست و بعد از فدراسیون روسیه -۴۴/۸ تریلیون متر مکعب و ۲۳/۹ درصد از ذخایر گاز جهان- به

عنوان دومین دارنده ذخائر گاز دنیا و با ۱۳۷ هزار میلیون بشکه و ۹/۹ درصد از ذخایر نفت جهان، بعد از عربستان سعودی و ونزوئلا، سومین کشور بزرگ دارای ذخائر نفت دنیا محسوب می‌شود.

ایران در استراتژی‌های اروپا به ویژه در زمینه استراتژی آسیای مرکزی و توسعه حوزه دریای سیاه نقش بسیار مهمی را برعهده دارد، منابع این کشور برای روسیه و چین نیز از اهمیت بسیاری برخوردار می‌باشد. کنترل ایران بر تنگه هرمز، که حدود یک سوم تجارت جهانی انرژی از طریق آن صورت می‌گیرد، نقش اساسی کشور اسلامی ایران برای امنیت تأمین انرژی را به وضوح نشان می‌دهد.

ذخائر غنی نفت و گاز و موقعیت ژئواستراتژیک ایران، فرضیات را تقویت می‌کنند که آینده حوزه خلیج فارس به شدت تحت تأثیر ایران خواهد بود. کمیسیون درخواست روابط اقتصادی دوجانبه از طریق امضاء قرارداد مشارکت و بازرگانی را به ایران ارائه داد و پیشنهاد فعالیت گروه‌های کاری مختلط از ایران و کمیسیون اروپا در زمینه سیاسی انرژی، تجارت و سرمایه‌گذاری را مطرح کرد. در سال ۱۹۹۹ عضویت ناظر در برنامه - اینوگیت (شبکه انتقال نفت و گاز به اروپا) به ایران پیشنهاد شد.

منافع ایالات متحده در هر دولت آمریکایی، به خاطر نفت - به واسطه نقشی که در چرخه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشورهای صنعتی دارد - با خاورمیانه سروکار طولانی خواهد داشت. منافع دراز مدت، آمریکا را متقاعد کرده است که باید به طور ریشه‌ای با بازیگرانی که در جهت خلاف منافع ملی آمریکا عمل می‌کنند، برخورد کرد. در شرایط فعلی، تخریب توان سیاسی - نظامی رادیکالیسم اسلامی به منظور توسعه دموکراسی و ایجاد «ساختار بازار» در منطقه خاورمیانه هدف اصلی آمریکاست که آن را در قالب طرح خاورمیانه بزرگ می‌توان مشاهده کرد. در این راستا، می‌توان ادعا کرد که جنجال‌ها و مانورهای تبلیغاتی و سیاسی در ارتباط با قدرت گرفتن شیعیان یا آنچه شکل‌گیری هلال شیعی می‌نامند و به مرکزیت ایران است با هدف ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی، بنیادگرایی دینی در قالب پروژه اسلام‌هراسی در راستای همین تداوم و ثبات هژمونیک آمریکا قابل طرح و بررسی است (جمالی، ۱۳۸۶: ۱۰-۹).

براساس ذهنیت مقامات واشنگتن و استراتژیست‌های جنگ، آمریکا می‌تواند با

ایجاد کانون‌های جدید بحران و دامن‌زدن به اختلافات مذهبی، نژادی و جغرافیایی، بر بازار انرژی خاورمیانه تسلط یابد و بلکه جهان را به انحصار خود درآورد و حتی اتحادیه اروپا را در قلمرو «امنیت و انرژی» به خود وابسته سازد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۰ مرداد ۱۳۸۶). این ذهنیت سبب اتخاذ یک استراتژی القای هراس در منطقه و جهان برای حضور و سلطه بر منطقه خاورمیانه است. همان‌طور که اشاره شد بخشی از این استراتژی شامل جمهوری اسلامی ایران است که آمریکا به واسطه القای تهدیدات جهانی و منطقه‌ای از جانب ایران و تشیع به بحران‌سازی علیه ایران دامن می‌زند. این کشور از طریق هراس‌آفرینی در منطقه خاورمیانه به دنبال متحد کردن کشورهای منطقه با خود و فروش سلاح و حضور در منطقه است و از طریق ایجاد هراس جهانی به دنبال کسب مشروعیت برای سیاست‌های خود در خاورمیانه و جهان اسلام است. در این راستا اتحادیه اروپا به عنوان نزدیک‌ترین بازیگر به ایالات متحده از نظر هویت فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و غیره تحت تبلیغات شدید ایالات متحده قرار دارد و متحدان اروپایی وی نیز به این تبلیغات دامن می‌زنند. هدف اصلی پروژه ایران هراسی و شیعه‌هراسی در جهان و به ویژه اتحادیه اروپا، مردم هستند. دولت مردان آمریکا و متحدان اروپایی آن‌ها با تبلیغات منفی علیه ایران سعی در شکل دادن به ذهنیتی معارض با ایران و همراه با آمریکا و سیاست‌های آن در بین مردم اروپا هستند. این سیاست تا حد زیادی در کشورهای عضو اتحادیه اروپا موفق بوده است و نمونه بارز آن همراهی گسترده اتحادیه اروپا با آمریکا در تنظیم تحریم‌های شدید علیه ایران است.

همان‌طور که قبلاً گفته شد، از نظر برساخت‌گرایی شناخت و تعامل محصول متقابل یکدیگراند و با تغییر در نوع شناخت یا تعامل در هر کدام از آن‌ها دگرگونی حاصل می‌شود. ایالات متحده از طریق تبلیغات منفی علیه ایران باعث شکل‌گیری شناختی منفی در بین شهروندان اروپایی شده است که سبب حمایت ناآگاهانه آن‌ها از سیاست‌های ایالات متحده می‌گردد. این شناخت به واسطه ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی و تکرار خطر بزرگ ایران اسلامی و شیعی از سوی آمریکا و متحدان اروپایی‌اش شکل گرفته است. حال راه حل این تصورات و شناخت شکل گرفته نیز از طریق تغییرات در

شناخت و تعاملات است. در این مقاله به بحث آموزش عالی و نقش آن در تعاملات و شناخت متقابل بین ایران و اتحادیه اروپا می‌پردازیم.

ساختارهای اقتصادی و سیاسی عالم در دو دهه اخیر دستخوش دگرگونی‌های بارز و آشکاری شده است. یکی از مفاهیم رایج برای توصیف این تحولات «جهانی‌شدن»^۱ است. این مفهوم که گاهی «نظریه اجتماعی»، گاه «ایدئولوژی سیاسی» و گاهی نیز «یک امر واقع» تلقی شده است، بیانگر این واقعیت است که انسان امروز در حال تجربه کردن زندگی کاملاً متفاوت از گذشته است. ظهور و توسعه امکانات و تکنولوژی‌های حمل و نقل و تکنولوژی‌های ارتباطی - که به طور مشخص از اوایل دهه ۱۹۷۰ فراگیری و قدرت خود را نشان داد - میزان پیوندها و ارتباطات متقابل میان جوامع انسانی و مردم را فراتر از دولت-ملت‌ها گستراند و چهره «نظام جدید جهانی» آشکار کرده است. در این نظام، که عالم به «دهکده»^۲ی کوچک تعبیر می‌شود، ارتباطات متقابل و دو سویه میان انسان‌ها و جوامع چنان گسترش و استحکام یافته است که تمام اجزاء این «دهکده» درهم تنیده شده‌اند و سیستمی شکل گرفته است که در آن هر اتفاق، تصمیم و فعالیتی در هر گوشه‌ای از عالم می‌تواند نتایج مهمی برای دیگر بخش‌های دور و نزدیک ایجاد کند. در نتیجه این تحول، فشردگی شدیدی در مقولات بنیادین «زمان» و «فضا» - فشردگی زمان و فضا -^۲ بوجود آمده است، و سرعت جابجایی و سیر و سفر انسان‌ها، کالاها و ایده‌ها چنان شدت گرفته است که گویی «مرزها» در نوردیده و «فاصله‌ها» ناپدید شده‌اند.

از ۱۹۸۰ به بعد با گذشت زمان، فرایند «کوچک شدن جهانی» شدت یافت و آگاهی ساکنان زمین از «جهان کوچک شده» بیشتر و بیشتر شده است. این تحولات نه تنها جنبه‌های «ذهنی» بلکه تمام ابعاد «عینی» زندگی «فردی» و «جمعی» انسان را متأثر ساخته است. از یک سو، دولت-ملت‌ها با این واقعیت مواجه شده‌اند که کارآمدی مقامات ملی رو به تزلزل است و استقلال عمل آن‌ها کاهش یافته است، و «مقامات ملی و محلی» ناگزیر باید دائماً در چارچوب قوانین و ملاحظات شبکه‌های فراملی و

1. Globalization
2. Time-Space Compression

ساختارهای اقتدار جهانی تصمیم‌گیری‌های سیاسی و غیرسیاسی خود را تعدیل و تنظیم کنند. از سوی دیگر، و به همان نسبت زندگی اقتصادی ملت‌ها تحت تأثیر فرایندهای نظام جهانی جدید، تحول یافته است و شبکه‌های ارتباطی و نظام‌های تولید سطوح محلی و جهانی را با یکدیگر پیوند خورده است. از نظر اجتماعی نیز حقوق و وظایف فرد دستخوش تحول شده است، و مفهوم «شهروند جهانی» - یعنی موجودی سیال، سیار، و با هویت اجتماعی «چل تکه» و «بازتابی»^۱ - ظهور کرده است. از نظر فرهنگی، کارکرد و ماهیت نهادهای اجتماعی خانواده، مدرسه، دولت و آموزش عالی دگرگون شده است (فاضلی، ۱۳۸۳).

جهان ی‌شدن که گاهی نظریه اجتماعی و گاهی نیز یک امر واقع تلقی شده است، بیانگر این حقیقت است که انسان امروز در حال تجربه کردن زندگی کاملاً متفاوتی با گذشته است. ظهور و توسعه امکانات ارتباطی، میزان ارتباطات متقابل میان جوامع انسانی و مردم را آشکار نموده و سیستمی شکل گرفته که در آن هر «نظام جدید جهانی» گسترانده، و چهره اتفاق، تصمیم و فعالیت در هر گوش‌هایی از عالم می‌تواند نتایج مهمی برای دیگر بخش‌های دور و نزدیک ایجاد کند (قاسم پور دهاقانی و دیگران، ۱۳۹۰: ۳).

فرایندهای جهانی شدن در تمام سطوح و ابعاد دانشگاه تأثیرات عمیقی بجای گذاشته است. برخی نظریه‌پردازان پست مدرن مانند ریدینگز و گرین بر اساس تحلیلی که از رشد فرهنگ جهانی و کاهش نقش دولت - ملت دارند، معتقدند که دانشگاه دیگر «انسجام فرهنگی و ملی» خود را از دست داده است یا بزودی خواهد داد. اما در عین حال شواهد بسیاری نشان می‌دهد که جهانی شدن با کمک تکنولوژی اطلاعاتی و ارتباطی باعث «مرکز زدایی»^۲ - یعنی کاهش انحصار کشورهای غربی در تصاحب دانش علمی - از ظرفیت‌های علمی در جهان شده است. اگرچه در زمینه‌های سخت افزاری همچنان آمریکا و اروپا بیشترین ظرفیت‌ها را دارا هستند، اما نرم افزارها بعد از تولید به سرعت به همه نقاط جهان انتشار می‌یابند. در نتیجه این امکان بوجود آمده است که

1. Reflexive
2. Decentralization

«کشورهای جنوب» همزمان به تازه‌ترین دستاوردهای علم و پژوهش در هر نقطه عالم که باشد، دسترسی داشته باشند.

اگر چه فرایندهای جهانی شدن منجر به شکل گرفتن «اجتماع علمی جهانی»^۱ می‌شود، اما این سخن به معنای آن نیست که «نظام‌های ملی آموزش عالی» به تدریج تضعیف می‌شوند یا از بین می‌روند. بالعکس، شواهد تجربی نشان می‌دهد که رشد فرایندهای جهانی شدن - به خصوص با توجه به اهمیت یافتن بیشتر نقش علم در توسعه ملی جوامع - باعث شده است که علم و دانشگاه به صورت ملی و محلی سازمان یافته‌تر و گسترده‌تر شوند. در عین حال روابط درونی میان دانشگاه‌ها نیز گسترش می‌یابد و از نظر جهانی نیز دانشگاه‌ها بهم پیوسته‌تر و مرتبط‌تر می‌شوند. این اتفاقی است که امروز در تمام اروپا رخ داده است، و در بسیاری از کشورهای دیگر جهان نیز در حال رخداد است. اگرچه همه دانشگاه‌ها بین‌المللی و جهانی نیستند اما همه آن‌ها تحت تأثیر فرایندهای جهانی و جهانی شدن هستند (فاضلی، ۱۳۸۳).

به هر حال، جهانی شدن در فرآیند تاریخی خود و در عرصه‌های مختلف مسائل جوامع بشری با تحولاتی همراه بوده است. در قلمرو آموزش عالی، اگر چه دانشگاه‌ها از ابتدای شکل‌گیری خود، جنبه‌هایی از جهانی شدن را با خود داشته‌اند، اما این مفهوم در عصر حاضر ابعاد گسترده‌تر و ژرف‌تری یافته است. به گونه‌ای که بسیاری از اندیشه پردازان باز نمود پدیده پیچیده جهانی شدن در آموزش عالی را بین‌المللی شدن دانشگاه‌ها توصیف کرده‌اند (جاودانی، ۱۳۸۸: ۱۱۱).

«بین‌المللی شدن»^۲ یکی از مهم‌ترین فرایندهای جهانی آموزش عالی در دو دهه گذشته بوده است. برخی جهانی شدن و بین‌المللی شدن را مفاهیمی یکسان دانسته‌اند اما نباید این دو را یکسان پنداشت. به اعتقاد او جهانی شدن مفهومی ایدئولوژیک است که به تأثیر تکنولوژی‌های ارتباطی جدید، سیاست‌های جهانی و تأثیرات آن‌ها بر اقتصاد، فرهنگ و سیاست در جهان اشاره دارد، اما بین‌المللی شدن آموزش عالی یک راهبرد و سیاست انتخابی است که دولت‌ها برای مواجه شدن و بهره برداری مناسب از

1. World Scientific Communit

2. Internationalization

فرایندهای جهانی شدن بکار می‌گیرند. پیترا اسکات همچنین جهانی شدن و بین‌المللی شدن در آموزش عالی را دو مفهوم متفاوت می‌داند. به اعتقاد اسکات بین‌المللی شدن وجود و حضور دولت-ملت‌ها را مفروض و قطعی می‌پندارد، در حالی که جهانی شدن فرایندی در جهت کاهش حضور و اقتدار دولت-ملت‌هاست. ثانیاً بین‌المللی شدن بحثی در حیطه دیپلماسی و فرهنگ است، در حالی که جهانی شدن مفهومی مرتبط با نظام سرمایه و گسترش فرهنگ مصرف‌گرایی است.

فارغ از اختلافات مفهومی که در تعریف جهانی شدن و بین‌المللی شدن وجود دارد، این دو مفهوم در زمینه آموزش عالی دارای رابطه دیالکتیکی هستند و نمی‌توان در دنیای امروز مرز قطعی بین آن‌ها ترسیم کرد. هر چند تعریف جامع و فراگیری از این فرایند وجود ندارد، اما معمولاً «بین‌المللی شدن» به مجموعه فعالیت‌های مربوط به گسترش همکاری‌ها و ارتباطات علمی و دانشگاهی بین‌المللی گفته می‌شود که هدف آن فراهم ساختن محیط آموزشی و پژوهشی در دانشگاه‌هاست که به نحو واقعی در ارتباط و همبسته با چشم‌اندازها و پیشرفت‌های جهانی است. فرایند ارتباط و مبادله دانشگاهی و علمی پدیده تازه‌ای نیست و قدمتی به عمر تاریخ علم و آموزش عالی دارد. اساساً علم و فعالیت علمی-بر مبنای نظریه عمومی هابرماس از «کنش انسانی» به منزله «کنش ارتباطی»^۱، ماهیتاً نوعی «کنش ارتباطی» است. از همین منظر است که محققان «اجتماعات علمی» و دانشگاهی را «اجتماعات گفتگومانی»^۲ می‌دانند که جوهر و بن مایه آن «زبان»، «گفتگو» و «ارتباط» است و بر خصیصه «ارتباط پذیری جهانی علم» تأکید می‌کنند. در میان اشکال مختلف ارتباط، به خصوص ارتباطات بین‌المللی، تأثیر مهمی در پیشرفت علم داشته است. تحقیقات بر این نکته تأکید دارند که «تفکر انتقادی - که لازمه اجتناب ناپذیر علم است - بدون داشتن نوعی چشم‌انداز و نگرش بین‌المللی امکان پذیر نیست».

یک بررسی نشان داده است که بین‌المللی شدن آموزش عالی علاوه بر مسائل دانشگاهی، سه دلیل مهم دیگر داشته است: (۱) گسترش امنیت ملی، (۲) رقابت اقتصادی،

1. Communicative
2. Discourse Communities

۳) تفاهم و درک متقابل بین‌المللی. همان‌طور که بسیاری از نظریه پردازان گفته‌اند، علاوه بر دلایل مذکور هر کشور متناسب با مقتضیات ملی و بین‌المللی اش ممکن است دلایل متفاوت و خاصی برای گسترش و میزان بین‌المللی شدن آموزش عالی خود داشته باشد اما تمام ملت‌ها و کشورها به منزله یک ضرورت اجتماعی ملی و بین‌المللی، همکاری و همسویی با فرایند بین‌المللی شدن را پذیرفته‌اند.

در یک طبقه‌بندی کلی می‌توان دلایل بین‌المللی شدن را در چهار زمینه خلاصه کرد: سیاسی، اقتصادی، دانشگاهی، و فرهنگی. از نظر سیاسی گفته می‌شود در جهان امروز «آموزش بعد چهارم سیاست خارجی است». همکاری آموزشی به منزله نوعی سرمایه‌گذاری برای آینده روابط دیپلماتیک میان ملت محسوب می‌شود. از آنجا که اغلب نخبگان سیاسی از میان دانشگاهیان برگزیده می‌شوند، گسترش اعطای بورس‌های بین‌المللی و پذیرش دانشجویان خارجی به منزله نوعی معرفی فرهنگ و جامعه خود به رهبران سیاسی و مدیران ارشد آینده کشورهای جهان است. همچنین روابط دانشگاهی می‌تواند موجب استحکام روابط سیاسی و اقتصادی میان دولت‌ها شود. به خصوص در شرایطی که روابط سیاسی و دیپلماتیک رسمی چندان مستحکم نیست، روابط دانشگاهی راهی برای تداوم و حفظ روابط و تعدیل کردن خصومت‌هاست. در این باره «کمیته مشورتی دیپلماسی عمومی» دولت آمریکا در گزارش خود در باره «سیاست عمومی برای قرن بیست یکم» که در ۱۹۹۵ منتشر شد می‌نویسد: «مبادلات دانشگاهی و آموزشی تأثیرات چندگانه مستقیم بر دیپلماسی دارند. از اینرو آن‌ها ارزشمندترین ابزارهای سیاست خارجی دولت آمریکا هستند. بخشی از منطق سیاسی بین‌المللی شدن آموزش عالی به نظام روابط بین کشورهای جنوب و شمال مربوط است. در چند دهه اخیر «کمک‌های آموزشی» و «کمک‌های تکنولوژیکی» همواره پاره‌ای از کمک‌های بین‌المللی کشورهای صنعتی به آفریقا و آسیا و آمریکای لاتین بوده است (فاضلی، ۱۳۸۳).

یکی از ابعاد مهم بین‌المللی شدن ارتقاء هویت ملی است. در مطالعه‌ای که نایت و ویت (۱۹۹۷) درباره کشورهای آسیایی و اقیانوسیه انجام داده‌اند نشان داده‌اند که مبادلات دانشگاهی ابزاری برای معرفی زبان و فرهنگ ملی این کشورها در عرصه

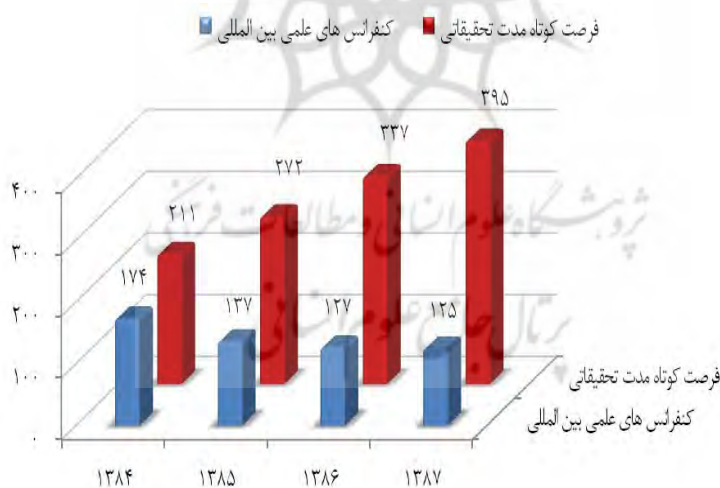
بین‌المللی بوده است و این کشورها از راه گسترش آموزش عالی خود به عرصه جهانی از وابستگی صرف به آمریکا و چند کشور معدود دیگر غربی کاسته شده است. همچنین تحقیقات نشان می‌دهد رهبران سیاسی که تجربه تحصیل در کشور خارجی داشته‌اند، تعلقات ملی و فرهنگی قوی داشته‌اند و دوره تحصیل در خارج احساس ملیت و وطن‌دوستی را در آن‌ها تقویت کرده است. از نظر اقتصادی استدلال می‌شود که «بین‌المللی شدن آموزش عالی می‌تواند اقتصاد ملی کشورها را نجات دهد زیرا اولاً باعث افزایش سرعت توسعه علمی کشورها می‌شود و ثانیاً انبوهی از تجارب و پیوندهای اقتصادی به وجود می‌آورد و ثالثاً تجارت و صنعت علم به منزله یکی از منابع اقتصادی گسترش می‌یابد». از نظر فرهنگی مهم‌ترین کارکرد بین‌المللی شدن آموزش عالی گسترش ارزش‌ها، اصول و معانی فرهنگ ملی کشورها به عرصه بین‌المللی است. استفاده از مبادلات دانشگاهی برای توسعه فرهنگ ملی به خصوص در فرانسه از اهمیت و اولویت ویژه برخوردار است. این موضوع اغلب در تفاهم‌نامه‌های دیپلماتیک میان دولت‌ها نیز قید می‌شود. فدریکو مایور رییس اسبق یونسکو در ۱۹۸۹ بر این نکته تأکید می‌کند که دانشگاه نهادی برای پیوند بیشتر فرهنگ و ملت‌ها با یکدیگر هستند.

بین‌المللی شدن آموزش عالی و گسترش مبادلات دانشگاهی باعث رشد اجتماعی دانشگاهیان می‌شود زیرا دامنه تجربه اجتماعی و دانش فرهنگی دانشجویان و دانشگاهیان از ملت‌ها و فرهنگ‌ها مختلف افزایش می‌یابد و باعث نوعی «جهش» در فرایند رشد آن‌ها از نظر یادگیری، خلاقیت و نوآوری‌های مختلف می‌شود. کالن در یک مطالعه تجربی در باره تأثیر تحصیل در خارج بر روی دانشجویان می‌نویسد مواجهه با فرهنگ‌های دیگر باعث فراگیری دانش و تجاربی می‌شود که هرگز امکان تحصیل آن در وطن برای فرد وجود ندارد. عقاید قالبی فرد شکسته می‌شود، تعصبات بیهوده تعدیل و چشم‌انداز وسیع‌تری از جامعه و فرد برای دانشجوی خارجی بوجود می‌آید.

بر اساس آنچه در مورد تأثیرات آموزش عالی بر مسائل مختلف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی گفته شد، می‌توان به این نتیجه رسید که آموزش عالی امروزه به عنوان بستری برای تعامل بین ملل و کشورهای مختلف و شناخت مبتنی بر واقعیت و به دور از تبلیغات و جهت‌گیری‌ها شده است. در محیط دانشگاه‌ها با تعامل بین افراد از

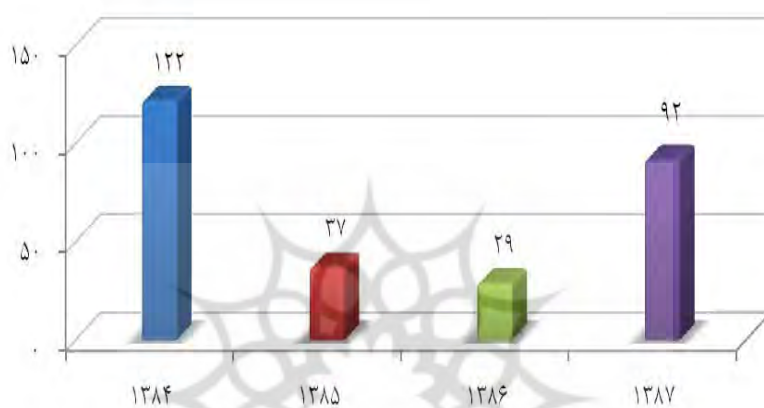
ملیت‌های مختلف یک شناخت متقابل عمیق نسبت به ملت‌های مختلف در ذهن همگان شکل می‌گیرد و افراد دانشگاهی این شناخت را به داخل جامعه خود منتقل می‌کنند. علاوه بر این تغییر در شناخت جامعه دانشگاهی که هدایت ملت‌های خود را در دست دارند، سبب عملکردهای سیاسی متفاوت نسبت به گذشته می‌گردد. در راستای این امر و برای پرداختن به نقش آموزش عالی در مناسبات سیاسی ایران و اتحادیه اروپا به صورتی گذرا به برخی آمارهای موجود و در دسترس از تعاملات آموزش عالی بین ایران و اتحادیه اروپا پرداخته شده است.

افزایش شمار دانشجویان دکتری داخل برای بهر مندی از فرصت‌های کوتاه‌مدت تحقیقاتی خارج از کشور و اعطای تسهیلات به آنان برای شرکت در کنفرانس‌های علمی بین‌المللی، از جمله اقدامات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری برای تقویت دوره دکتری داخل بوده است؛ چنانکه در سال ۱۳۸۷، در مجموع، ۳۹۵ نفر از دانشجویان دکتری داخل از فرصت‌های کوتاه‌مدت تحقیقاتی خارج از کشور و ۱۲۵ نفر نیز از تسهیلات شرکت در کنفرانس‌های علمی بین‌المللی برخوردار شده‌اند (محمد نژاد عالی زمینی، ۱۳۸۷: ۱۶۸) (نمودار ۱).



نمودار (۱) تعداد دانشجویان دکتری داخل بهر مند از فرصت‌های کوتاه مدت تحقیقاتی خارج از کشور و تسهیلات شرکت در کنفرانس‌های علمی بین‌المللی طی سال‌های ۱۳۸۴-۸۷

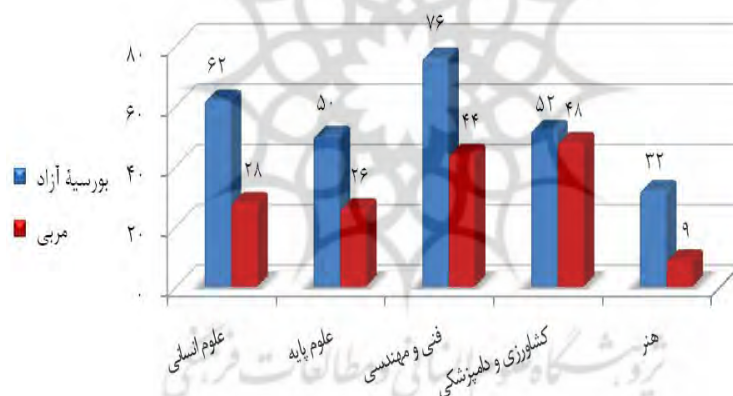
اعطای بورس تحصیلی خارج از کشور برای ادامه تحصیل دانشجویان واجد شرایط در رشته‌های آموزشی اولویت‌دار و مورد نیاز کشور با هدف حمایت از نخبگان علمی، برگزیدگان المپیاد های علمی، دانشجویان نمونه، استعدادهای درخشان و غیره صورت می‌پذیرد.



نمودار (۲) تعداد احکام صادر شده بورس تحصیلی دوره دکتری خارج از کشور طی سال‌های ۸۷-۱۳۸۴

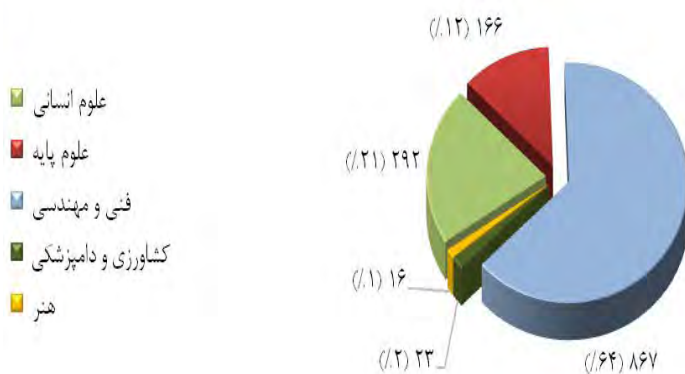
نکته قابل توجه در زمینه اعزام دانشجو به خارج طی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۷، کاهش شمار دانشجویان اعزامی به دلیل عدم برگزاری آزمون اعزام طی این سال‌هاست. شایان گفتن است که در سال ۱۳۸۵ به منظور بازنگری در روند اعزام دانشجو به خارج از کشور، ابتدا رشته‌های مورد نیاز و اولویت داری که امکان ادامه تحصیل آن‌ها در داخل وجود نداشت، در شورای مرکزی بورس تصویب شد و به دنبال آن در جهت تبادلات و همکاری‌های علمی و فناوری بین‌المللی در نظام جمهوری اسلامی ایران و به منظور کمک به تأمین و ارتقای هرم اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی و حمایت از نخبگان علمی، استعدادهای درخشان و ... دستورالعمل بورس دکتری خارج نیز به تصویب شورای مرکزی بورس رسید، تا بر اساس آن تعدادی از دانش‌آموختگان ممتاز و نخبگان علمی در دوره تحصیلی کارشناسی ارشد و همچنین

مربیان آموزشی و پژوهشی واجد شرایط، برای ادامه تحصیل در رشته‌های اولویت دار به خارج از کشور اعزام شوند. لذا دستورالعمل بورس تحصیلی دکتری خارج از کشور در تیر ماه همان سال به دانشگاه‌ها ابلاغ شد. در سال ۱۳۸۷، تعداد ۹۲ نفر به عنوان پذیرفته شده نهایی اعلام گردیدند، که از این تعداد ۱۷ نفر به گروه تحصیلی علوم انسانی، ۱۶ نفر به علوم پایه، ۳۷ نفر به گروه فنی و مهندسی، ۱۹ نفر به گروه کشاورزی و ۳ نفر به گروه هنر اختصاص داشته است. همچنین در سال ۱۳۸۷، در مجموع، تعداد ۴۲۷ دانشجوی بورسیه دوره دکتری، در حال تحصیل در دانشگاه‌های خارج از کشور بوده‌اند که بیشترین تعداد آن مربوط به دانشجویان بورسیه گروه فنی و مهندسی با ۱۲۰ نفر (حدود ۲۸ درصد) بوده و کمترین آن به گروه هنر با ۴۱ نفر (حدود ده درصد) اختصاص داشته است (محمد نژاد عالی زمینی، ۱۳۸۷: ۱۷۰).



نمودار (۳) تعداد دانشجویان بورسیه دوره دکتری خارج از کشور به تفکیک گروه تحصیلی، مربی و بورسیه آزاد در سال ۱۳۸۷

افزون بر این، در سال ۱۳۸۷، به جز دانشجویان بورسیه دکتری خارج، ۱۳۶۴ نفر نیز با هزینه شخصی برای ادامه تحصیل در دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری به خارج از کشور اعزام شده و در این زمینه از تسهیلات دانشجویی برخوردار گردیده‌اند، که بیشترین تعداد آن به گروه تحصیلی فنی و مهندسی با ۸۶۷ نفر و کمترین آن به گروه هنر با ۱۶ نفر مربوط بوده است (محمد نژاد عالی زمینی، ۱۳۸۷: ۱۷۱).



نمودار (۴) تعداد دانشجویان اعزام شده به خارج از کشور با هزینه شخصی به تفکیک گروه تحصیلی در سال ۱۳۸۷

علاوه بر این در زمینه اعطای بورس تحصیلی خارج از کشور، در سال ۱۳۸۷ اقدامات دیگری نیز بدین شرح صورت گرفته است: فراهم آوردن تمهیدات لازم برای استفاده دانشجویان ایرانی از بورس‌های اعطایی دولت‌های خارجی، تعیین گروه‌های تخصصی برای اعزام دانشجویان به خارج از کشور و هدایت، نظارت و کنترل وضعیت تحصیلی دانشجویان مذکور، اخذ پذیرش برای دانشجویان اعزامی به خارج از کشور از دانشگاه‌های دارای شرایط مناسب در کشورهای اسلامی، بازنگری در مقرری تحصیلی دانشجویان بورسیه خارج از کشور و پیشنهاد افزایش این مقرری به هیأت دولت و بازنگری در طول مدت تحصیل دانشجویان بورسیه در کشورهای مختلف.

در حال حاضر، ۹ دفتر نمایندگی علمی و سرپرستی دانشجویان شاغل به تحصیل در دانشگاه‌های خارج کشور در کشورهای انگلستان (برای مجموعه بریتانیا)، فرانسه (برای فرانسه، آلمان، هلند و بلژیک)، کانادا، روسی (برای روسیه و سایر کشورهای مشترک المنافع، استرالیا و اقیانوسیه)، شبه قاره هند (هند، پاکستان و ...)، هند جنوبی، مالزی (برای مالزی و کشورهای جنوب شرقی آسیا) و اوکراین (اوکراین، ارمنستان، آذربایجان و رومانی) وجود دارد. در ضمن، با توجه به گسترش مناسبات اقتصادی با کشور چین در سال‌های اخیر، اقداماتی برای ایجاد رایزنی علمی در این کشور نیز در حال انجام است.

به گزارش معاون بورس وزارت علوم، برای بورس خارج از کشور در سال ۱۳۹۲، ۱۰۷۰ نفر ثبت نام کرده‌اند. به گفته معاون بورس وزارت علوم، در رشته فنی و مهندسی ۲۸۱ نفر (۲۶/۲۶ درصد)، در رشته علوم پایه ۱۲۶ نفر (۱۱/۷۷)، در رشته علوم انسانی ۴۷۹ نفر (۴۴/۷۶)، در رشته علوم کشاورزی ۱۵۲ نفر (۱۴/۲۰)، و در رشته هنر ۳۲ نفر (۲/۹۹)، ثبت نام کرده‌اند (نمودار ۵).

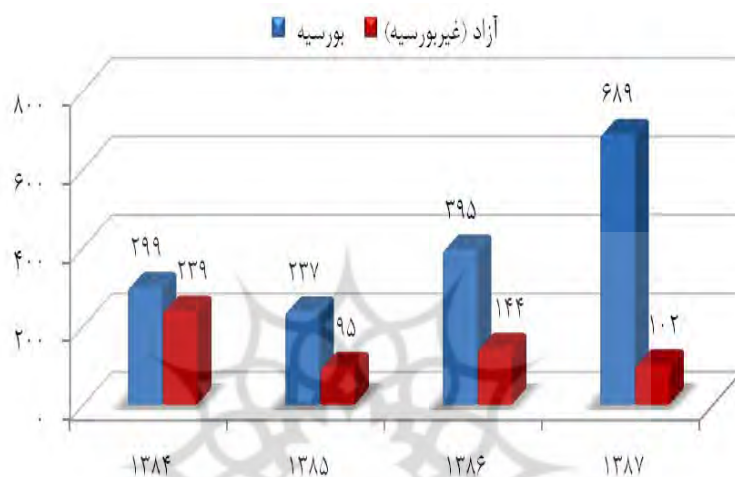


نمودار (۵) تعداد دانشجویان ثبت نام کننده برای بورس تحصیلی خارج از کشور در وزارت علوم به تفکیک گروه تحصیلی در سال ۱۳۹۲

توسعه روابط، همکاری‌ها و مبادلات علمی و فرهنگی دانشجویان دانشگاه‌ها و مراکز علمی در داخل و خارج از کشور با اولویت دادن به کشورهای منطقه و جهان اسلام، به ویژه جذب دانشجویان غیرایرانی برای ادامه تحصیل در ایران، از جمله اهدافی است که همواره حوزه معاونت دانشجویی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در پی تحقق آن بوده است.

در سال ۱۳۸۷، تعداد داوطلب غیرایرانی در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی وابسته به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری پذیرفته شده‌اند که از این تعداد ۶۸۹ بورسیه

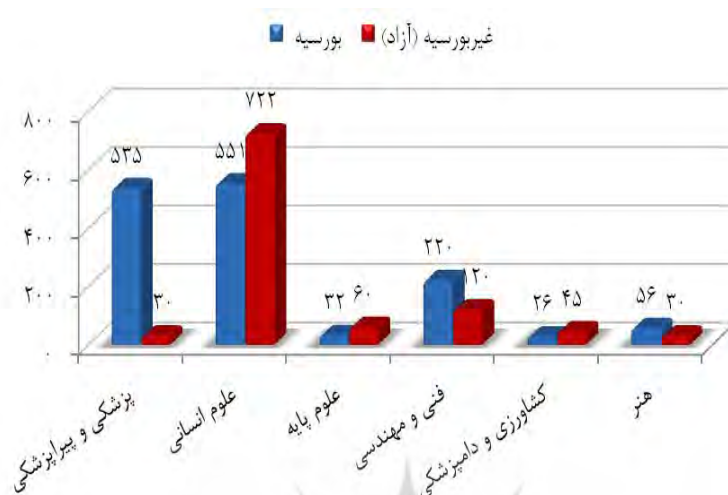
و ۱۰۲ نفر دانشجوی آزاد (غیربورسیه) بوده‌اند. مقایسه تعداد کل پذیرفته‌شدگان غیرایرانی در سال ۱۳۸۷ با سال قبل از آن رشدی حدود ۴۷ درصدی را نشان می‌دهد (محمد نژاد عالی زمینی، ۱۳۸۷: ۱۷۳).



نمودار (۶) تعداد پذیرفته شدگان غیرایرانی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی وابسته به وزارت علوم طی سال‌های ۸۷-۱۳۸۴

در ضمن، در حال حاضر حدود ۲۵۰۰ دانشجوی از ۷۸ کشور جهان در دوره‌های تحصیلی مختلف در ۵۳ دانشگاه و مؤسسه آموزش عالی وابسته به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری به تحصیل اشتغال دارند که تعداد ۱۸۰۰ نفر از آنان بورسیه هستند. افزون بر این، حدود ۱۱۰۰۰ دانشجوی غیرایرانی به تحصیل در دانشگاه مجازی جامعه المصطفی اشتغال دارند.

وابسته به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در سال ۱۳۸۷، تعداد ۱۴۲۰ نفر (حدود ۵۹ درصد) بورسیه و تعداد ۱۰۰۷ نفر (حدود ۴۱ درصد غیر بورسیه) (آزاد) بوده‌اند، که بیشترین تعداد آنان با ۱۲۷۳ نفر (حدود ۵۲ درصد) در گروه تحصیلی علوم انسانی و کمترین آنان با ۷۱ نفر (حدود ۳ نفر) در گروه تحصیلی کشاورزی و دامپزشکی به تحصیل اشتغال داشته‌اند (محمد نژاد عالی زمینی، ۱۳۸۷: ۱۷۴).



نمودار (۷) تعداد دانشجویان غیرایرانی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی وابسته به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در سال ۱۳۸۷

به گزارش معاون امور دانشجویان وزارت علوم، در سال ۱۳۹۱ حدود ۱۳ هزار دانشجوی غیرایرانی در داخل کشور مشغول به تحصیل هستند که بیشتر آن‌ها از بین دانشجویان افغانی و عراق هستند. در ارتباط با دانشجویان خارجی مشغول به تحصیل در ایران، تعداد بسیار کمی از دانشجویان کشورهای اتحادیه اروپا وجود دارند و بیشتر این دانشجویان به کشورهای کمتر توسعه یافته و آسیایی تعلق دارند. کشور ایران بیش از اینکه پذیرای دانشجویان اروپایی باشد، دارای دانشجویان زیادی در اتحادیه اروپا است که به صورت بورس و غیر بورس مشغول تحصیل هستند.

در حال حاضر ۱۶ هزار دانشجوی ایرانی غیر بورسیه با هزینه خود برای تحصیل به دانشگاه‌های کشورهای اروپایی غیر از انگلیس رفته و ۲۴۹ دانشجوی ایرانی با بورسیه بلندمدت در کشورهای اروپایی غیر از انگلیس شاغل به تحصیل هستند. همچنین ۱۲۰ دانشجوی دکتری از ایران در حال حاضر در قالب دوره‌های تحقیقاتی ۶ ماهه در کشورهای اروپایی غیر از انگلیس در حال تحصیل هستند. به گزارش معاون بورس وزارت علوم آمار تقریبی دانشجویان ایرانی در انگلستان را ۴ هزار و ۶۷۵ نفر اعلام کرد و گفت: این دانشجویان به صورت آزاد در انگلیس تحصیل می‌کنند.

همچنین دانشجویان و محققین ایرانی، با کمک برنامه اراسموس ماندوس^۱ اتحادیه اروپا در دانشگاه‌های اروپا مطالعه و تحقیق می‌کنند، که این برنامه به ایشان برای دوره‌های فوق لیسانس در اروپا بورس آموزشی ارائه می‌دهد. این پروژه دانشگاه‌های اروپا، وزارت علوم، پژوهش و فناوری ایران و شش دانشگاه ایران را با یکدیگر نزدیک می‌سازد. هم اکنون در سال اول، بیش از ۵۰ محقق ایرانی از این برنامه برای مطالعه موضوعات وسیعی در اروپا سود برده‌اند.

از مجموع مطالب و آماری که گفته شد، می‌توان گفت که کشور ایران از لحاظ ارتباط آموزش عالی با اتحادیه اروپا بسیار ضعیف است و این حوزه را به عنوان یک اهرم برای دیپلماسی مدنظر قرار نداده است. بسیاری از دانشجویان خارجی در ایران از کشورهای همسایه مانند افغانستان و عراق و در مرحله بعد از کشورهای اسلامی و جهان سوم هستند. همچنین بسیاری از دانشجویان ایرانی که به اروپا می‌روند از طریق هزینه شخصی - و بدون یک برنامه و هدف دیپلماتیک مشخص ملی از طریق دولت - به این کشورها رجوع می‌کنند. بسیاری از این دانشجویان در همان کشورها ماندگار می‌شوند و رایزن دانشگاهی و فرهنگی مشخصی در این کشورها برای سازماندهی این دانشجویان وجود ندارد و این پتانسیل‌ها مورد توجه قرار نمی‌گیرند. بسیاری از دانشگاه‌های مورد توجه ایران در کشورهای آسیایی مانند هند و مالزی و تایلند و چین و غیره قرار دارند. کشور ایران کمتر به دیپلماسی آموزش عالی در روابط خود با اتحادیه اروپا بها داده است.

نتیجه‌گیری

همانطور که گفته شد در رویکرد برساخت‌گرایی تعامل و شناخت دو مفهوم وابسته به یکدیگر هستند. شناخت در اثر تعامل و تعامل بر مبنای شناخت شکل می‌گیرد. براساس شناختی که که کنشگران در جریان تعامل از یکدیگر پیدا می‌کنند، تصوراتی از یکدیگر پیدا می‌کنند و در ادامه نوع تعامل خود را براساس آن شناخت مشخص می‌کنند و در واقع هویت‌هایی را در برابر یکدیگر از خود به نمایش می‌گذارند و «خود» خود را برای

دیگران تعریف می‌کنند. براساس همین هویت‌ها کنشگران منافع خود را نیز در جریان تعاملات تعریف می‌کنند که این منافع حلقه اتصال بین هویت - که محصول شناخت است - و شکل تعامل هستند. آموزش عالی در عصر جدید نیز با گسترش در کشورهای مختلف و بسط کمی و کیفی خود امکاناتی را برای تعاملات گسترده و براساس دانش فراهم نموده است که افراد از کشورها و ملیت‌های مختلف خود واقعی و به دور از تبلیغ خود را برای دیگران تعریف می‌کنند و این شناخت از طریق جامعه دانشگاهی به مردم هر کشور منتقل می‌شود و شناخت متقابل بین ملل و دولت‌های مختلف را افزایش می‌دهد و این امر سبب تغییر در تعاملات سنتی گذشته می‌گردد. دولت‌ها از این نوع دیپلماسی - دیپلماسی آموزش عالی - برای شناخت بیشتر بین خود و دیگر کشورها استفاده می‌کنند.

کشور ایران به واسطه انقلاب اسلامی در تقابل با نظام لیبرال دموکراسی قرار گرفته است. این کشور به واسطه تعریف جدیدی که از هویت خود به جهانیان و از جمله غرب و اتحادیه اروپا شناسانده است و نیز به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی حساس آن - قرارگیری در میدان انرژی نفت و گاز و موقعیت ارتباطی جهانی آن - موجب نگرانی غرب به رهبری ایالات متحده و به همراهی اتحادیه اروپا شده است. این امر سبب هزینه‌زایی برای جمهوری اسلامی ایران شده است که نمونه آن تحریم‌های گسترده علیه ایران است. این هزینه‌زایی تا حدود زیادی ناشی از تبلیغات منفی غرب علیه ایران در قالب پروژه‌های ایران‌هراسی، اسلام‌هراسی و شیعه‌هراسی است. برای مقابله با این تبلیغات می‌بایستی از راه‌ها و ابزارهای مختلفی استفاده نمود. یکی از این ابزارها دیپلماسی آموزش عالی است. براساس آنچه گفته شد، با گسترش تعاملات دانشگاهی با کشورهای غربی و جذب دانشجویان از اروپا و ارسال هدفمند و مبتنی بر دیپلماسی هدف‌دار به کشورهای عضو اتحادیه اروپا، می‌توان نوعی از تعامل بین ملل را با تعامل صرف با دولت‌های اروپایی جایگزین کرد و «خود» عاری از تبلیغات منفی را در جریان تعاملات گسترده دانشگاهی با مردم اروپا به آن‌ها شناساند و از این طریق ساختار تعاملات بین ایران و غرب را تغییر داد. این امر سبب باز تعریف در تصورات مردم اروپا از ایران اسلامی می‌گردد و از سیاست‌های کشورهای غربی به رهبری آمریکا و

متحدان اروپایی آن در نزد مردم اروپا مشروعیت زدایی می‌شود و بازخورد آن موجب فشار مردم بر دولت‌هایشان برای بازبینی در روابطشان با جمهوری اسلامی ایران می‌گردد. بنابراین دیپلماسی آموزش عالی در کنار راه‌های مختلف و نوین دیپلماسی می‌تواند راهگشایی برای برخی مسائل موجود در روابط ایران و اتحادیه اروپا گردد.

کشور ایران از لحاظ بکارگیری دیپلماسی آموزش عالی در ارتباط با اتحادیه اروپا کارایی مفیدی ندارد. از لحاظ روابط دانشگاهی با این اتحادیه در سطح پائینی قرار دارد. تعداد بسیار کمی از دانشجویان خارجی مشغول به تحصیل در داخل ایران اروپایی هستند. البته تا حدودی به خاطر ضعف علمی ایران نسبت به اتحادیه اروپا نیز می‌باشد. ایران از لحاظ ارسال دانشجویان به اروپا نیز به اهمیت این مسئله واقف نیست و صرفاً نیاز آموزشی را مدنظر قرار می‌دهد و به نتیجه سیاسی و دیپلماتیک آن توجه ندارد و در دادن بورس به دانشجویان امکانات مناسبی در نظر نگرفته است. بسیاری از دانشجویان ایرانی مقیم اتحادیه اروپا با هزینه‌های شخصی خود به دانشگاه‌های اروپا رفته‌اند و هیچ نهادی برای سازماندهی آن‌ها وجود ندارد. بسیاری از این دانشجویان به دلایل اقتصادی، فرهنگی و سیاسی حتی نتیجه‌ای عکس و منفی برای دولت ایران به بار می‌آورند و بر خلاف دیپلماسی آموزش عالی عمل می‌کنند. اتحادیه اروپا به وسیله امکاناتی مانند برنامه اراسموس و غیره که فراهم نموده و نیز امکاناتی که تک تک کشورهای عضو آن فراهم نموده‌اند، اقدام به جذب دانشجویان از سراسر جهان و از جمله ایران نموده‌اند. این در حالی است که ایران در این زمینه توجه خاصی نداشته است.

با توجه به بحث و نتیجه‌گیری که شد موارد زیر پیشنهاد می‌شود:

۱. در ابتدا مسئولین حوزه آموزش عالی و نیز دستگاه دیپلماسی کشور باید به آموزش عالی به عنوان یک ابزار مفید در دیپلماسی نوین توجه کنند؛
۲. تنظیم یک برنامه مدون و با هدف پیگیری دیپلماسی آموزش عالی در نقاط مختلف جهان و به ویژه اتحادیه اروپا؛
۳. تسهیل شرایط بورس خارج از کشور با برنامه‌ای از پیش تعیین شده برای جلوگیری از به وجود آمدن راه‌های انحرافی مانند خروج غیرقانونی نخبگان از کشور؛
۴. ایجاد نهادها و سازمان‌های فعال در اتحادیه اروپا برای دانشجویان بورس و غیر

بوس جهت ارتباط دادن آن‌ها به نهادهای دیپلماسی کشور برای بهره‌بری از ظرفیت‌های آنان و جلوگیری از شکل‌گیری تبلیغات منفی در مورد ایران در بین برخی از دانشجویان ایرانی در اتحادیه اروپا؛

۵. ایجاد برنامه‌های بورس دانشجویان خارجی و به ویژه اتحادیه اروپا، مانند برنامه ارasmus برای حضور در کشور ایران و تحصیل در رشته‌هایی که در داخل دارای وضعیت خوب علمی هستند؛

۶. تنظیم قراردادهای دوجانبه و چندجانبه با کشورهای اتحادیه اروپا؛

۷. تشویق دانشجویان ایرانی خارج از کشور برای ایجاد NGO هایی برای ایجاد شناخت نسبت به ایران و جامعه و تاریخ ایران در جامعه اروپایی.



منابع

پرایس، ریچارد و کریستین رئوس اسمیت، (۱۳۸۶)، «رابطه خطرناک؟ نظریه انتقادی روابط بین‌الملل و مکتب برسازی»، مجموعه مقالات نو واقع‌گرایی، نظریه انتقادی و مکتب برسازی، گردآورنده اندرو لینکلتر، ترجمه علیرضا طیب، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

جاودانی، حمید، (۱۳۸۸)، جهانی‌شدن و آموزش عالی، گسست میان نظریه تا کنش: راهبردهایی نوین برای توسعه آموزش عالی ایران، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، شماره ۵۳، صص ۱۳۱-۱۰۷.

جمالی، جمال، (۱۳۸۶)، هلال شیعی و هژمونی آمریکا، فصلنامه شیعه‌شناسی، سال پنجم، شماره ۲۰.

دهقانی فیروز آبادی، سید جلال، (۱۳۸۸)، "امنیت هستی شناختی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره اول، بهار، صص ۷۶-۴۱.

رشیدی، مصطفی و محمد رضا سعید زاده، (۱۳۹۰)، جغرافیای برساخت‌گرایی؛ هارمونی جغرافیای سیاسی و رویکرد برساخت‌گرایی، دومین همایش علمی-دانشجویی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران.

رشیدی، مصطفی، (۱۳۹۰)، کردارهای جغرافیایی و تبیین سیاست خارجی به عنوان کرداری ژئوپلیتیکی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیای دانشگاه تهران، ۱۳۹۰/۰۴/۲۰.

روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۰ مرداد ۱۳۸۶.
 سلیمی، حسین، (۱۳۸۶)، «نگرشی سازه‌انگارانه به هویت ملی در ایران»، فصلنامه مطالعات ملی، ۳۱، سال هشتم، شماره ۳، صص ۵۳-۳۱.

فاضلی، نعمت‌الله، (۱۳۸۳)، نگاهی به جهانی‌شدن و روندهای جهانی در تحولات آموزش عالی و وضعیت آموزش عالی ایران، فصلنامه ی علوم اجتماعی، شماره ۲۵، صص ۴۱-۱.

قاسم پور دهقانی، علی، محمد جواد لیاقت دار و سید ابراهیم جعفری، (۱۳۹۰)، تحلیلی بر بومی‌سازی و بین‌المللی‌شدن برنامه درسی دانشگاه‌ها در عصر جهانی‌شدن، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره چهارم، شماره ۴، صص ۲۴-۱.

متقی، ابراهیم و حجت کاظمی، ۱۳۸۶، «سازه‌انگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۷، شماره ۴، صص ۲۳۷-۲۰۹.

محمدنژاد عالی زمینی، یوسف، (۱۳۸۷)، گزارش ملی آموزش عالی، تحقیقات و فناوری، موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی عالی.

مشیرزاده، حمیرا، ۱۳۸۶، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، انتشارات سمت.

موسوی خمینی، روح الله، (۱۳۶۲)، در جستجوی راه از کلام امام: از بیانات و اعلامیه‌های امام از سال ۱۳۴۳ تا ۱۳۶۱، امیرکبیر.

- Aigner, J., P Nelson & J.R Stimfle, (1992), *Internationalizing the University: Making It Work*, Springfield Va: CBIS Federal.
- Alladin, I, (1992), *International Co-operation in Higher Education: the Globalization of University*, Higher Education in Europe, 17, NO.4, 4-13.
- Ashley, R.K, (1987), *The Geopolitics of Geopolitical Space: Toward a Critical Social Theory of International Politics*, Alternatives, Vol, 12, No. 4.
- Belcher, J, (1995), *Thinking Globally, Acting Locally: Strategies for Universities*, Journal for International Education, 6(3), 7.
- BP, Natural Gas, (2011), *Statistical Review of World Energy*, Natural Gas, bp.com/statisticalreview, June 2011.
- BP, Oil, (2011), *Statistical Review of World Energy*, Oil, bp.com/statisticalreview, June 2011.
- De Wit, H, (2002), *Internationalization of Higher Education in the United States and Europe, A Historical, Comparative, and Conceptual Analysis*, Westport, Connecticut, and London: Greenwood Press.
- Delanty, G, (2001), *Challenging Knowledge: The University in the Knowledge Society*, London: SRHE.
- Green, A, (1997), *Education, Globalization and Nation State*, London: Macmillan.
- Grewe, Hartmut, (2006), *Energiesicherheit als strategisches Ziel: Anforderungen an einen Energieaußenpolitik*, KonradAdenauer Stiftung, Analysen und Argumente, Nr.36.
- Habermas, J, (1972), *Knowledge and Human Interests*, Oxford: Heinemann.
- Harvey, D, (1990), *The Condition of Postmodernity*, Cambridge, Massachusetts: Blackwell.
- Johnston, J. & R Edelstein, (1993), *Beyond Borders*, Washington D.C: American Association College.
- Knight, J & H De Wit, (1997), *Strategies for Internationalization of Higher Education: Historical and Conceptual Perspectives*. In De Wit (ed.), *Internationalization of Higher Education: A Comparative Study*, Amsterdam: European Association of International Education.

- Knight, J, (1994), Internationalization: Elements and Checkpoints, CBIE Research Paper No.7. Ottawa, Canada, Bureau for International Education.
- Knight, J, (1997), Asia Pacific Countries in Comparison to Those in Europe and North America: Concluding Remarks, De Wit (ed.), Internationalization of Higher Education: A Comparative Study, Amsterdam: European Association of International Education.
- Lewellen, T. C, (2002), The Anthropology of Globalization: Cultural Anthropology Enters the 21st, century. Westport, CT: Bergin & Garvey.
- Lewellen, T.C, (2002), The Anthropology of Globalization: Cultural Anthropology Enters the 21st Century, Westport, Connecticut, London: Bergin & Garvey.
- Lim, G, (1995), Strategies for a Global University: Model International Development Experiment, East Lansing: Michigan State University.
- Raschke, C.A, (2003), The Digital Revolution and the Coming of the Postmodern University, London: Rutledge-Famer.
- Schott, T, (1991), The World Scientific Community: Globality and Globalization, Minerva 29, 1988, 440-462.
- Scott, P, (1999), Globalization and the University, CRE Action 115, 35-46.
- Wendt, A, (1992), "Anarchy is What States Make of IT," The social Construction of Power Politics," International Organization, Vol, 46, No.2.